

و بزواج هزار مقامات و کرامات ظاهر شده اند از حضرت
این فقیرت با خود این شمال و فضائل در این منبت
خواجده رحمة الله علیه بنور کرامات این حال معلوم گردند و چون
از او فریضه نماز ختنه طایع گشته حضرت جوهر و کرم
فرمودند که فرزند خود بگوئی و ارم و از مصیبت توجیه
شدند **قصه اول** که زنی بود در بخارا و رعایت بیوانه
گفتندی و برهنه گشتی چون حضرت جوهر رحمة الله علیه
بخارا آمدند عایشه را معلوم شد بدوید و زینب را و بی
در آمدن او و بر گفت با او سر تنور را چه نشان که از دست
مردی در بخارا در آمد ما تو را در قیاس بیم سخن مماند که از چه
حالت است آن زن دیوانه گفت مرا اجابت میدادند ازین
جا بیرون ایمنان نوار خانه رفت و بر لبین و ایراز و محلی
آورد و عایشه در پوشید و از تنور بیرون آمد که یکی مول
اعضا او نقصان یافته بود چون مردمان و اولاد عایشه
دیدند در آنها اوفاد و گفت بدان خدای که ترا در بیم آتش

نگاه داشت بگو که این چه حالت است آن ضعیف بود که گفت
مرد را آمد در بخارا که بحقیقت مرد او را می تویم گفت بدایم
سبب ما خود را بپوشیدیم و اکنون میروم تا خدمت آن مرد
در یابم و تو می خواهی که ترا با خود ببرم تا صحبت اینان در بابی
آن مرد ما تو را بخواه است و با عایشه بدو از شهر بخارا
بخانه که حضرت جوهر علیه السلام آن ضعیف را تعلیم کردند آن مرد
ما تو را ارادت گفت و سبب درین کردل یافت و در خدمت
رحمة الله علیه مره دو در کبابی آحت مرگوشید تا از راه کباب
این راه شد **قصه دوم** که مردی که نزد یکی خواجده بزرگ آمد و بر
حشوع در نماز صحبت خواجده فرمودند که حشوع در نماز
که نماز گذارند را حیندانی خوف مستولی شده باشد که اگر
بتر بر بگوئی و رنند که و بر اجنبی باشد خواجده رحمة الله علیه
فرمودند که ترا در بیم سخن راه منب از آن غیب میدار ما
که از این احوال واقعه اند بل اینان خون است است حقا
آن است که او را بود هر کس که با ما در بخارا بود و شک بودش

بود بر شسته خود می آید